



صحبت سروش صحت درباره تعطیل شدن «کتاب‌باز»

چاره‌ای جز گفت و گو نیست



«کتاب‌باز» از پرمخاطب‌ترین برنامه‌های صدا و سیما و از محبوب‌ترین برنامه‌هایی بود که با محوریت کتاب در تلویزیون پخش شد. سروش صحت که خودش کتاب‌خوان قهرای است مجری این برنامه بود و توانست با تسلطش بر موضوع‌های مختلف و همچنین مهارت و گرمی‌اش در گفت‌وگو با میهمانان، کاری درخور تولید کند. برنامه‌ای که محملی برای معرفی تعداد زیادی کتاب و نویسنده و مترجم و اهل ادب و اندیشه بود. به یک‌باره و به گفته صحت، بی‌هیچ توضیحی تعطیل شد. روزنامه فرهیختگان در گفت‌وگویی که در روزهای اخیر با این نویسنده، کارگردان و بازیگر داشته از این موضوع هم پرسیده است. بریده‌ای از این مصاحبه در ادامه می‌آید:



● چرا شما و کتاب‌باز در تلویزیون تحمل نشدید؟ به میهمانی که به برنامه می‌آمدند، ارتباط داشت؟ اصلا خودتان پیگیر نبودید که بدانید مسئله‌شان چیست؟

نمی‌دانم. هیچ وقت هیچ کس به من چیزی نگفت. کتاب‌باز محبوب‌ترین کاری بوده که انجام داده‌ام و جنس دیگری برایم داشته‌ودارد. خیلی زیاد دوستش داشته‌ام و روی من و عقایدم بسیار تأثیر داشته است و وقتی چنین برنامه‌ای که با اقبال فراوانی روبه‌رو می‌شود، بدون توضیح قطع می‌شود، به نظر من پیگیری نیاز ندارد! ● یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب‌های کتاب‌باز نشستن کنار همدیگر و گفت‌وگو کردن بود و اتفاقاً از دل این گپ و گفت بود که حرف اصلی به مخاطب می‌رسید. ممکن بود میهمانی که روبه‌روی شما نشسته، از نظر فکر و عقیده با شما همراه نباشد، اما شما به شکلی با او صحبت می‌کردید که مخاطب راضی شود و متوجه تفاوت عقیده نشود؛ آیا هنوز گفت‌وگو کردن را راه‌حل می‌دانید؟

راه دیگری نیست. امام محمد غزالی در جایی اعلام کرده بود که من از این به بعد با کسانی که هم عقیده من باشند، گفت‌وگو می‌کنم، چون اگر با دیگران وارد بحث شوم، نه آن‌ها نظرشان عوض می‌شود و نه من. اما به نظر من چاره‌ای جز گفت‌وگو کردن نیست یا آدم‌ها باید کاملاً همدیگر را بپذیرند یا اینکه کمی بپذیرند و کمی گفت‌وگو کنند، یعنی ترکیب‌پذیرش و گفت‌وگو.

● پلتفرم‌ها نخواستند این برنامه را در قالب خودشان ادامه دهند؟ شاید بخواهند اما آن برنامه با آن عنوان برای تلویزیون است. شاید روزی به شکل و شمایل دیگری کار کردیم، ولی این برند و عنوان برای تلویزیون است. ● سروش صحت قبل از «کتاب‌باز» و بعد از آن چه تفاوت‌هایی کرده است؟

من با ۴۵۰ نفر آدم متخصص در حوزه‌های مختلف که در حوزه خودشان خوب بوده‌اند، هر کدام یک ساعت صحبت کرده‌ام، یعنی ۴۵۰ ساعت. صحبت با این‌ها شور و شوق زیادی در من ایجاد کرده است و البته چیزهای دیگر که چون شعاری است از گفتن آن‌ها خودداری می‌کنم.

● اگر از سمت تلویزیون پیشنهادی داشته باشید، دوباره برمی‌گردید؟ الان نه پیشنهادی از سوی تلویزیون و نه خیال کارکردن در آن را دارم. درواقع انگیزه‌ای هم ندارم، چون برنامه‌ای داشتم که تمام شد و انگار یک چیزی برای من بریده شد.

خبر

خانه‌ای که خاقانه شد

«خاقانه طیس به روایت اسناد و نسخ خطی» روانه بازار کتاب شد

مرحانه حسین زاده| کتاب «خاقانه طیس به روایت اسناد و نسخ خطی» با تحقیق و تصحیح و گردآوری مهدی قربانی «انیس الکتاب» رهسپار بازار نشر شد.

«خاقانه طیس...» که از مجموعه کتاب‌های «تون و طیس» انتشارات قاف مشهد الرضا<sup>(ع)</sup> است، ابتدا به معرفی خاقانه یادشده بر پایه نسخه خطی «شش رساله در آداب تصوف» پرداخته است. این کتاب در سال‌های ۸۲۸ تا ۸۴۲ هجری قمری در خاقانه طیس نگاشته شده است و نویسنده آن درویش محمد علیشاه، قصاب طیبسی گیلکی، به دستور پیر و مراد خود، شاه نعمت‌ا... ولی، عارف بزرگ ایران، خانه‌اش را وقف خاقانه کرد و در کنار آن به ساخت مصلاّی شاه‌رخیه و لنگر قاسمیه نیز پرداخت.

بخش دیگر کتاب «خاقانه طیس...» تصحیح استشهاده مورخ ۱۲۴۶ هجری قمری بر سند ۸۴۲ قمری است، در این باره، لازم به گفتن است که سائنلمش‌بیگ، حاکم‌قاین، بر سه مزار، وقف‌نامه‌ای نوشته و ۶۸ نفر از علما و مشاهیر تون و طیس این استشهادهیه را مهر و امضا کرده‌اند. این سند در نوع خود از نظر تاریخی و فرهنگی اهمیت خاصی دارد. زیرا بخش‌های مهمی از منطقه تون و طیس (فردوس)، گناباد، طیس، بشرویه، بجنستان، طی صدها ساله اخیر بر اثر حوادث طبیعی ازجمله زلزله به کلی ویران شده و بیشتر بناهای تاریخی و آثار قدیمی، هم چنین اسناد و نسخ خطی‌ای که معرف تاریخ و هویت فرهنگی و ادبی منطقه بوده، از بین رفته و برخی از مشاهیر و علمای منطقه که احتمالاً از حوادث جان سالم به در برده‌اند مهاجرت کرده‌اند. بخش ضمیمه کتاب نیز به معرفی کتاب خطی «الشامل من البحر الکامل فی الدور العالمل فی اصول التزعیم و قواعد

التنجیم»، نوشته «ابوالفضل محمد بن احمد بن جعفر طیبسی» (متوفی ۴۸۰ یا ۴۸۲ هجر قمری) ملقب به «فخرالاکمه» اختصاص دارد. این کتاب، به گفته علامه شیخ علی اکبر نهاوندی اولین کتاب در این مبحث منحصر و خاص است. کتاب «خاقانه طیس» شهر یور ماه امسال در قطع وزیری منتشر شده است.



شهریار

شهریار  
۱۳ شهریور ۱۴۰۲  
۱۹ مهر ۱۴۴۵  
شماره ۴۰۳

۱۰

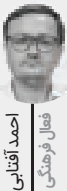


فرهنگ و ادبیات

سه شنبه‌ها با کتاب

کتاب «تاریخ گریه»، حاوی ۲۵ جستار از نویسنده گرد متولو کرکوک عراق، صلاح حسن پهلوان، است که با ترکیبی از نظرها‌های فلسفی، تاریخی، ادبی، روان شناختی، جامعه شناختی و حتی زیست‌شناختی، به مقوله گریه، شیون و زاری، در طول تاریخ بشر و پهنه جغرافیای جهان، البته با تأکید بیشتر بر جغرافیا و فرهنگ خاورمیانه، پرداخته است. ویژگی جالب و منحصر به فرد کتاب که آن را از یک اثر صرفاً پژوهشی و تاریخ‌نگارانه متمایز می‌سازد، قرارگیری جستارهای ادبی و فلسفی در کنار مقالات پژوهشی و تاریخی است که البته، دلیل آن را باید در سابقه ادبی و هنری نویسنده، و به ویژه، فعالیت‌های او در زمینه خلق داستان کوتاه جست‌وجو کرد. در واقع، هشت جستار نخست کتاب، با عناوینی چون «چه هنگام به فکر گریه افتادم؟/ حس گریه/ آنچه مرا به گریه می‌اندازد/ چرا گریه می‌کنیم؟/ چه هنگام گریه می‌کنیم؟/ زمان اشک‌ها و نوشته‌ها، حاصل تأملات فلسفی و درون‌کاوی‌های نویسنده است که با نگاه و قلمی ادیبانه به نگارش در آمده است. به عنوان نمونه، در صفحه ۵۴ و در جستاری پیرامون رابطه میان نوشتن و گریستن، چنین می‌خوانیم: «نوشتن، به خودی خود، فرایندی حسی است و با احساس انسان سروکار دارد. از ابتدا تا انتهای این فرایند، احساس از قلب قلم نویسنده به درون واژه‌ها و جمله‌ها می‌خزد و نه نویسنده توانایی کنترل این احساس را دارد و نه کسانی که با نوشته در ارتباط هستند؛ که در آن، تعبیر «قلب قلم» تعبیری بس شاعرانه و لطیف است.

جستار نهم کتاب، با عنوان «اشک و...» سرآغاز ورود به بخش دوم نوشته هاست که بیشتر رنگ و بوی پژوهشی و غیرشخصی دارند. در این جستار، نویسنده به نقل از دانشمندی مسلمان و سوری از قرن هشتم هجری، انواع مختلف گریه را، البته با حصری استقرائی، چنین بیان می‌کند: «گریه تحرم و دلسوزی/ گریه ترس و دلهره/ گریه عشق و پریشانی/ گریه شادی/ گریه بی‌زاری از فرجام درد و عدم تحمل درد/ گریه ناشی از غم و غصه/ گریه ضعف و ناتوانی/ گریه ریا و دورویی/ گریه اقبیاسی یا گریه رضایت (ص ۵۷)». در ادامه، نویسنده در قالب جستاری با عنوان «گریه و دین» که یکی از مفصل‌ترین مقالات کتاب است، به ارتباط میان دین، در حالت کلی، و ادیان خاص غربی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) و شرقی (بودیسم و آیین هندوان) با مقوله گریه و شیون و زاری می‌پردازد. پس از آن، نوشتارهایی با عناوینی چون «گریه و خنده پس از مسیح/ آیین اسلام/ سوگواری و اسلام/ کربلا و شهادت حسین بن علی<sup>(ع)</sup>/ تصوف و گریه روح/ و ترس و توبه و گریه نزد صوفیان» به تکمیل بحث نگاه ادیان به گریه و اشک، البته از نظر نویسنده کتاب، یاری می‌رسانند. در ادامه، نویسنده با نگاهی اسطوره‌ای و تاریخی، به کندوکاو در متون کهن پرداخته و در قالب جستارهایی با عناوینی چون «اشک‌های ایشثار (دختر آتو، ایزد آسمان در اسطوره‌های آشوری - بابلی، ص ۱۴۱)/ دوموزی (یا تموز در تمدن بابلی، ص ۱۴۳) و سرنوشت پُر گریه‌اش/ غصه‌های



فصل اول  
احمد افشاری

گیل‌گوش (پهلوان و پادشاه سومریان که سرگذشت او، یکی از معروف‌ترین قصه‌های کهن بشریت است، در قالب منظومه‌ای حماسی، شامل دوازده سروده که هر سروده از ۳۰۰ بیت تشکیل شده و به آغاز هزاره دوم پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد، ص ۱۵۲)، مقوله اشک و آه را در داستان‌های کهن بررسی می‌کند.

پس از مرور پژوهشی مبحث گریه در ادیان و اسطوره‌ها، نویسنده هنرمند و هنردوست کتاب، به سراغ رابطه میان «گریه و هنر، رفته و پس از اشاره به چند نقاشی مرتبط با سوگواری در قرون وسطا، به موسیقی و اثرات



تاریخ گریه: پژوهشی در باب شیون و زاری  
نویسنده: صلاح حسن پهلوان  
مترجم: رضا کریم مجاور  
نشر آگه، ۱۴۰۱  
۲۶۸ صفحه، ۱۳۵ هزار تومان

درباره بدیع الزمان فروزانفری که شعر می‌سرود

ما می‌توانستیم شاعر بزرگی شویم، اما ...

تا به پا خوش است/ ایران که نشستن گلاست//  
... ای تازه‌جوانان پاک‌دل/ کوشید که همان نوبت شماست//  
... / دارید زبان راست همچودل/ کابین رسم‌ور مرد پاراساست//  
... / باید که به آینده ما و تو/ این کژئی کشور کنیم/ راست.

قطعه، مقام فردوسی، (۱۳۱۱)

اگر که ششمش جویند شاعران ز ملوک/ فزون ز جاه ملوک است/ جاه فردوسی//  
خرد که پایه مردان درست سبجد و راست/ افراز عرش نهد پایگاه فردوسی//  
نگشت دستخوش پایمال ترک و عرب/ زبان پارسی اندر پناه فردوسی//  
بدی نجست و به بد نیز هیچ نگرانید/ روان پاک و دل نیک خواه فردوسی//  
نیافت ره بر محمود غزنوی پی/ آنگ/ نئد ستایش بیگانه راه فردوسی//  
انبرد آب هنر در مدیخ بی‌هنران/ جز این نبود همانا گناه فردوسی.

مثنوی، در ستایش مصدق، (۱۳۳۲)

«دوست عزیزم! پس از عرض سلام و ارادت، چند بیتی که به نظم آمده بود به حضور شریف فرستادم تا به عنوان “هدیه نوروز” که سنت ایرانیان است به محضر مبارک جناب آقای دکتر مصدق تقدیم فرمایند. نظم این قطعه مختصر پس از اصفای نطق مؤثر جناب معظم<sup>له</sup> در روز ۲۹ اسفند ۳۱ صورت گرفت و ابتهاج از آن خطابه – که نموداری از مقام یک مرد شرافتمند ایرانی در برابر بیگانگان بود – طبع خاموش مرا به سخن آورد. ۳۲/۱/۴. مخلص، فروزانفر.

«ای مصدق ثنا سزاست تو را// همت اندر خور شناست تو را//  
زانکه زین سرزمین بحول الله/ دست بیگانه از تو شد کوتاه//  
نفت خواران حیل‌ه آور پست/ رشته چاره‌شان ز تو بگسست//  
راستی را که مرد مرد تویی//  
زانکه با دیو در نبرد تویی//  
اگر چه انگیزخت او به حیل‌ه سپاه/ یک سر مودلت نگشت از راه//  
سخنی مختصر بگویم من/ ادر دلت نیست جز که خب وطن//  
عید نوروز بر تو فوخ باد/ هر چه پرسی زینت پاسخ باد.



بدیع الزمان فروزانفر در کنار ملک الشعراء بهار

به گمان من، در این باب دلایلی دیگر نیز می‌توان آورد، مثل اینکه او در زمانی به شعر کلاسیک روی آورد که دیگر دربار ادب دوستی نبود و در زمانی به بلوغ ادبی رسید که شعر نه ظهور نموده و بازار پیدا کرده بود. این را بسنجید با وضع بهار که دهه سالی از فروزانفر بزرگ‌تر بود و به سرعت آوازه‌ای درخور یافت، چنان که امروز از معاصران کهن‌گرا در آغاز سده پیشین هیچ کس به شهرت او نیست. جالب است بدانید که همین بهار نیز فروزانفر را در دانش و سخنوری می‌ستوده و شایسته‌ی احترام می‌دانسته است. با این همه، اولی از غریبال تاریخ شعر فارسی گذشته است و دومی نه. خواست شخصی افراد در این امر چندان مؤثر نیست.

بگذریم. از فروزانفر مقداری شعر مانده است که اینجا و آنجا پراکنده است. نسخه اخیر مجموع سروده‌های او (۱۳۸۲) بر انواع قالب‌های شعری اشتغال دارد و بر چند هزار بیت بالغ می‌شود. اینجا، شاید بد نباشد که به نظر خود شاعر درباره این سروده‌ها نیز اشاره کنیم: باز، شفیع‌ی نقل می‌کند که سال ۱۳۴۴ نسخه‌ای از نخستین کتاب خود، «شعر امروز خراسان»، را که اشعاری از فروزانفر نیز در آن درج است به او پیشکش کرده و شنیده است که «شفیعی! دیشب تا صبح سرم درد می‌کرد. این کتاب مرا به گذشته‌های دور برد. با دیدن شعرهای خودم به عالمی رفتم. ما می‌توانستیم شاعر بزرگی شویم.



علی باقریان  
روزنامه نگار و نویسنده

در منابع کهن تاریخ ادبیات، در تذکره‌الشعراها، وقتی می‌خواستند نام عالمی یا دانشمندی را در زمره شاعران بگنجانند، پیش از هر چیز – مثلاً – می‌نوشتند صاحب تألیفات بسیار است و شأن او اجل از شاعری است و چه و چه، و ذکر احوال و اشعارش برای نشان دادن وجوه مختلف و به طریق تبرک و محض خالی نبودن عریضه است. چنین است که بسیاری از اشعار ایشان به دست ما نرسیده یا اگر رسیده، از نظرها دور مانده است، چنان که امروز کمتر کسی – مثلاً میرداماد فیلسوف یا برادران فقیه‌صافی گلپایگانی را به شعر و شاعری می‌شناسد. اگرچه ایشان اشعار بسیاری سروده‌اند که هر چند در خشان نیستند از سروده‌های برخی شاعران کمابیش بنام هم نسلشان چیزی کم ندارند.

بدیع الزمان فروزانفر نیز از این دسته است. او که خود شاگرد بی‌واسطه علمای قدیم و جامع علوم ایشان – عقلی و نقلی – بود، دست کم در ۷-۸ دهه اخیر، به شاعری نام‌آر دار نبوده، حال آنکه از نوجوانی، به جد، به این کار می‌پرداخته و بابت توانایی خود در این فن در کانون توجه بزرگان ادب قرار داشته است. همین عنوان «بدیع الزمان» را اصلاً به سبب شاعری فروزانفر به او داده‌اند. علی‌اصغر حریری، پزشک و روزنامه‌نگار که گاهی شعر می‌سرود، در قصیده‌ای، از «گفته آسمانی» او گفته که به واسطه آن، «دل تازی و پارسی» را ربوده است، و چامه خود را با این بیت به پایان برده است: «از این به لغظیت ثنّوان ستودن/ بدیع الزمانا بدیع الزمانی».

نیز، مهدی حمیدی شیرازی که خود استاد زبان و ادب فارسی و – مهم‌تر از آن – از بزرگان معاصر ما در شعر کلاسیک است، ضمن قصیده‌ای در مدح فروزانفر گفته است: «جست وجویی تو عین دربه‌دری است/ در تو هست آنچه در زبان دری است»، اما آنکه بیش از همه این استاد بزرگ را به شاعری ستوده است محمدرضا شفیع‌ی کدکنی است، شاگرد او که خود پژوهشگری برجسته و سخنوری مشهور است، حد اقل مشهورتر از استاد خویش، او در باب سروده‌های فروزانفر نوشته است: «... قصاید او – و در مجموع همه شعرهایش – نمونه‌هایی از استوارترین وجوه زبان شعر کلاسیک فارسی را در عصر حاضر عرضه می‌دارد و از این لحاظ حتی گاه، بر بهار غرضی می‌گیرد».

باری، شفیع‌ی، در توجیه اینکه استادش در کار شاعری آن‌طور که شاید و باید قدر ندیده است، سه دلیل اقامه کرده است: اول آگاهی وسیع او، دوم اشتغالش به تحقیقات، سوم دل مشغولی‌های سیاسی‌اش. مطابق نظر شفیع‌ی، فروزانفر دانش گسترده‌ای در باره ادب فارسی داشته که باعث می‌شده است فکر کند نمی‌تواند در میدان تاخت و تاز فردوسی و مولوی و امثالهم گام بزند، در سال‌های جوانی و میان‌سالی هم چنان غرق پژوهش و نگارش شده است که به کار دیگری نمی‌رسیده است، در نهایت، چد سالی را نیز در سودای کسب مقام سیاسی و قدرت گذرانده است و معاینر و مانع کارهایی از قبیل شاعری است. بر این‌ها بیفزایید کم‌هنگی مضامین شعری فروزانفر را که مانع رواج سخن او می‌شده است.

